

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Satire

afgazad@gmail.com

طنز

یونس نگاه
۱۷ اپریل ۲۰۲۲



یونس نگاه

احضار



«امیرخان به منصور خان زنگ زده گفت: خان صیب کمی احضار لطف می‌کنید؟»

منصور خان پرسید: چقدر احضار کار دارید؟

امیرخان گفت: به اندازه یک قطعه عکس.

منصور خان گفت: درست است. قلم بگیرید و پروتوکل احضار را یادداشت کنید.

امیرخان گفت: چشم. بفرمائید.

منصورخان گفت: بنویس که من و شما لباس سفید و واسکت/کرتی سیاه بپوشیم. در دو چوکی هم‌سطح بنشینیم. شما

سرتان را کمی خم بگیرید و به قالین نگاه کنید. من سرم را بالا گرفته به سمت شما می‌بینم. شما کتابچه و قلم داشته باشید

و یادداشت بگیرید. من گپ می‌زنم.

امیرخان: سفیر صاحب. یک پیشنهاد دارم. اگر مشکلی نباشد من کتابچه را روی میز جای خوری پیش رویم می‌گذارم ولی نمی‌نویسم.

منصور خان: درست است. ولی بالا سیل نکنی، سرت کمی خم باشد. دو نفر مأمور بلندپایه‌ات را نیز با خودت داشته باش. یکی از آنان ریشش جوگندمی باشد و نزدیک تو نشسته چهره آدم گناهکار را بگیرد. دستانش را به دامنش گذاشته با سر خمیده روبه روی ما بنشیند. یک مأمور دیگر تان قلم و کتابچه داشته باشد و سخنان مرا بنویسد. شما سه نفر لباس هم‌شکل نپوشید که گدود معلوم شوید.

امیرخان: تشکر یادداشت گرفتم. شما با خود چند نفر می‌آورید؟

منصورخان: من با دو نفر مأمور بلندپایه می‌آیم که هر دو لباس تیره به تن دارند تا خشمگین معلوم شوند. این دو کتابچه ندارند و زمانی که من سخن می‌گویم یکی که عینک‌دار است با خشم به سمت آن ریش جوگندمی شما که سر به زیر نشسته، نگاه می‌کند. نفر دومی که پهلوان تیپ است با بازوان گشوده و آماده بوکس‌کاری می‌نشیند و خشمگین به شما می‌بیند.

امیرخان: همیقه بود؟

منصورخان: خی دلت است که چند بوکس هم بز نیم‌تان؟ در دیپلماسی نشانه‌ها ظریف‌اند و خشونت آشکار لازم نیست.

امیرخان: تشکر از هدایات‌تان. بعد از عکس ماساچ لازم است.

منصور خان: نی.»